

چرا عشق و روزی میان زوج‌های ایرانی مخدوش شده است

# عشق را فراموش کن!

در این گزارش چند شهر وند، نظرات جالب توجهی را از منظر شخصی ارایه داده‌اند



طرح نو در هر ساعت، ۱۸ واقعه طلاق روی می‌دهد. این آماری است که چند روز پیش مدیر کل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور اعلام کرده است. آماری در دناک و عجیب که در کنار بسیاری از افرادی که طلاق عاطفی گرفته و تنها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، به رقم بزرگتری می‌رسد. رقمی که نشان از مشکلات گسترده و عظیم در روابط زوج‌ها دارد. مشکلاتی که شاید از گذشته‌های دور نیز وجود داشته اما حالا بسیار بیش از گذشته به آن دامن می‌زند، بزرگش می‌کنند و در نهایت نیز راه به جدایی ختم می‌شود. برای این مشکلات می‌توان عوامل درونی و بیرونی بسیاری را در نظر گرفت و هر فرد متناسب به نوع زندگی‌اش ممکن است با آنها مواجه شود اما همواره اصلی‌ترین مشکل را شاید بتوان در عدم وجود درک متقابل افراد از یکدیگر دانست. عدم درکی که حالا آفت زندگی‌های بسیاری است و بسیاری از زوج‌ها نیز بر آن تأکید می‌کنند. برای آگاهی از آنچه واقعا دارد در متن اجتماع می‌گذرد، نظر برخی شهروندان را جویا شده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

**درک متقابل را کم کرده‌ایم**  
هادی یکی از افرادی که پای صحبتش نشستیم، او ۲۷ ساله است و یک‌سال از زندگی مشترکش می‌گذرد. هادی خنده‌دار شدن رابطه میان زن و مرد را امری چند بعدی می‌داند. امری که باید عوامل متعددی را در برگیری آن مورد توجه قرار داد. اما به گفته او همواره نقش درک متقابل بسیار پررنگ‌تر از بسیاری دیگر از موارد است. او در این باره می‌گوید: «یکی از اصلی‌ترین مواردی که باعث شده به نوعی عشق و روزی میان زن و مرد در زمانه ما دچار اختلال شود این است که هر کس در طول رابطه تنها حق را به خود می‌دهد. برای این مورد نیز شاید بتوان دلایل متعددی را برشمرد اما بسیاری از افراد در گذشتن از زندگی مشترک خنده‌دار شده است و همین خنده‌دار شدن از زندگی در کنار یکدیگر عامل اصلی بسیاری از جدل‌ها است. این که دیگر نمی‌توانیم به راحتی از خیلی چیزها بگذریم، حال این گذشتن می‌تواند گذشتن از خرید لباس باشد یا نوع خاصی از رفتار. به گفته این جوان ۲۷ ساله وقتی نتوانیم از چیزی بگذریم این به معنای آن است که رابطه دارای مشکل است. برای این امر هم می‌توان علاوه بر موارد متعدد شخصی و روانی، گزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری را نیز بر شمرد. وقتی ما همچنان درگیر مشکلات اقتصادی هستیم و سایه این مشکلات به‌حدی سنگین است که به راحتی در زندگی ما محسوس می‌شود، دیگر شاید نباید مانند قدیم توقع گذشت داشت.»

**خالی بودن خرانه‌های عاطفی**  
محمود ۳۲ سال از ازدواجش می‌گذرد و برخلاف هادی، عوامل اقتصادی و اجتماعی از جمله عوامل حاشیه‌ای در این راستا می‌داند و می‌گوید: «به نظر من کم شدن میزان عشق و روزی میان زوج‌های ایرانی را می‌توان در دو عامل خلاصه کرد. نخستین عامل پر نکردن خرانه‌های عاطفی همسران توسط یکدیگر است و این باعث می‌شود یواش‌یواش خانم یا آقا به محض این که تا فرد دیگری پیدا شود او حس کرد که می‌تواند این خلأ را پر کند، به ستمش برود و می‌بینیم که این مسأله در شرایط امروز بیش از

امروز افراد جست، بلکه می‌تواند پایه‌ها و ریشه‌های قدیمی‌تر داشته باشد، مانلی از جمله افرادی است که به این مورد اشاره می‌کند. او ۲۹ ساله و مجرد است و معتقد است که دلیل افزایش طلاق و عدم وجود رابطه در دست میان زوج‌ها این است که خیلی از ما

پیش وجود دارد. همین عامل باعث شده است تا حس اعتماد میان دو طرف کم شود و آنها نتوانند به راحتی کنار یکدیگر به زندگی ادامه دهند. دومین عامل را هم باید عدم درک متقابل طرفین دانست. این که دو طرف یکدیگر را نمی‌بینند و گویی تنها به فکر خود هستند، باعث می‌شود تا رابطه خراب شود. در این میان هر چند عوامل حاشیه‌ای نیز بسیار اثرگذارند، اما به گمان من تازیرینایی برای یک رابطه وجود نداشته باشد، رابطه و عشقی شکل نمی‌گیرد و لازمه عشق و روزی نیز درک متقابل و وجود حس اعتماد است که اگر اینها نباشد افراد دیگر نمی‌توانند زیر یک سقف زندگی کنند و در نهایت نیز از یکدیگر جدا می‌شوند.»

## ایراد در یادگیری از تباط موثر

فارغ از مواردی از این دست، عشق و روزی امر ریشه‌داری است و صرفاً نباید آن را در زندگی

از تازیرینایی برای یک رابطه وجود نداشته باشد، رابطه و عشقی شکل نمی‌گیرد و لازمه عشق و روزی نیز درک متقابل و وجود حس اعتماد است که اگر اینها نباشد افراد دیگر نمی‌توانند زیر یک سقف زندگی کنند

از کلیشه‌های قدیمی فرسار کرده‌ایم اما الگوهای تازه‌ای را پیدا نکرده‌ایم. دیگر از خود گذشتگی معنا ندارد. معامله است. یک امتیاز می‌دهی، یک امتیاز می‌گیری. گاهی هم این وسط لیبجازی‌ها باعث می‌شوند که همدیگر را آزار دهیم. آن وقت با هم بودن سخت می‌شود و سر رشته زندگی را راه می‌گیریم. سسر گر کنیم. نمی‌توانیم که می‌خواهیم با هم باشیم یا این که به تنهایی اهدافمان را دنبال کنیم. از طرفی آن رسومات دست و پا گیر و نقش‌های قدیمی از ما انتظار می‌رود و از طرف دیگر می‌خواهیم مدرن باشیم و هستیم و در دنیایی با ارتباطات گسترده زندگی می‌کنیم. تناقض‌هایی داریم که هنوز برطرف نکرده‌ایم و طول می‌کشد. فکر می‌کنم

به دلیل مشغله‌های کاری، زوج‌های جوان شاید تنها آخر هفته با تنها چند ساعت بعد از کار با هم هستند اما همین زمان محدود هم در خیلی از مواقع به سکوت می‌گذرد و حرفی رد و بدل نمی‌شود.

رنگ می‌بازد همین است که حرف‌های عاشقانه و شاید در حالت کلی تر حرف‌زن معنا ندارد. همه چیز خیلی زود رنگ عادت می‌گیرد و حراتش را از دست می‌دهد. ما ایرانی‌ها عادت گفت‌وگو را از دست داده‌ایم. به دلیل مشغله‌های کاری، زوج‌های

## زوج‌هایی که «برای یک دستمال، قیصریه آتش می‌زنند!»



برمی‌خیزد و وضع بدانجا می‌رسد که «برای یک دستمال قیصریه آتش می‌زنند!» بنابراین باید بگوییم، مشکلات زندگی مشترک پیوسته ریشه در تربیت‌های اولیه به‌خصوص تربیت خانوادگی و نحوه تعلیم و تربیت در نظام آموزش و پرورش دارد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که آزادی‌های بی‌اندازه که برای مردان در خصوص تعدد زوجات در نظر گرفته شده و تسهیلاتی که از لحاظ ارتباط‌های جنسی به مردان داده شده، یکی از مهم‌ترین عوامل در تزلزل از کان خانواده است. همین امر سبب شده بسیاری از مردان که دارای شخصیت استوار نیستند و تعلق خاطر و پایبندی کامل به اصول اخلاقی و خانوادگی ندارند، بدل به مردانی عسرت‌طلب شوند و در نتیجه همسرانشان عطای چنین شوهرانی

جوان به وجود می‌آید میانگین طلاق به زیر ۲۵ سال برسد. از سوی دیگر مجموع این مسائل سبب شده تا جوانانی که قصد ازدواج دارند، با توشیش، دلپهره و تردید گام در این طریق بگذارند و سن از ازدواج هم فزونی بیابد یا به‌طور کلی کاهش چشمگیری در میزان اقدام به ازدواج پدید آید. این امر سبب شده جمعیت ایران رفته‌رفته رو به کاهش برود. هراس و دل‌پرسی سررشته‌داران کشور هم از همین ناشی می‌شود که نیروهای کار آمد کشور به سرعت رو به تقلیل بروند. علت این که جوانان تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند، در گسختگی نسل کنونی از فرهنگ خودی است. چون فرهنگ خودی به درستی تبلیغ نمی‌شود و در جامعه ارزش‌های اصل اخلاقی مبتنی بر فرهنگی که برای نسل امروز قابل فهم و قابل پذیرش باشد، از سوی رسانه ملی به درستی تعقیب نمی‌شود، گرایش جوانان ایرانی را به رفتارهای اجتماعی غرب شدت گرفته است.

جوانانی که در خیابان‌ها خود را با آن همه غازه که روی خود می‌مالند و به تقلید از الگوهای فرهنگ غرب خود را می‌آریند و خویشتن را در حد مانکن‌های غربی به منظر و دیگران راه نظاره می‌گذارند سبب شده چشم و دل‌ها به وحشت بیفتند و گرایش برای ازدواج کاهش معناداری پیدا کند. از سوی دیگر خانواده‌ها به دلیل دختران و هم‌چشمی مهریه‌های خنده‌آور برای دختران خود در نظر می‌گیرند که گاه پیداست کاملاً از یک تفکر کاسبکارانه نشأت می‌گیرد. مجموع این عوامل موجب از میان رفتن تعلق نسل جواب به ایجاد خانواده‌های استوار و کانون‌های گرم خانوادگی شده است. طبیعتاً اثرات منفی ماجرا امروز نه‌تنها در کلاس‌های کشورهای کشور بلکه حتی در شهرهای کوچک و روستاهای نیز کاملاً پیداست و چشم و هم‌چشمی‌هایی که غالباً بین همسران

## ذره بین

### «شی‌سروری» و نابودی عشق و روزی در مردم



امان‌الله فراهی مقدم جامعه‌شناسی

بر اساس تحقیقاتی که از سال ۵۶ تاکنون در مورد طلاق و علت‌یابی جدایی درصد زیادی از زوج‌های ایرانی انجام داده‌ام، صرف‌نظر از مباحث اقتصادی مثل بیکاری و شرایط اشتغال در جامعه، آنچه امروز بیش از موارد دیگر به پدیده طلاق تأثیرگذار است، توقعات بیش از حد و اندازه زوج‌هاست. به‌ویژه خواسته‌های نامعقول دختران و زنان در این موضوع تأثیرگذار است. همان‌طور که می‌دانید، ۷۵ تا ۸۰ درصد طلاق‌ها بر اساس درخواست‌زن صورت می‌گیرد. بالا بودن توقع یکی از عواملی است که زنان را در زندگی مشترک به بن‌بست می‌رساند این مسأله باعث می‌شود، فرد خواسته‌ها و امیال بی‌حد و حصری داشته باشد و برخلاف تصور که می‌کرده، با ازدواج به این هدف‌ها می‌رسد؛ وقتی در زندگی مشترک به توقعات ذهنی‌شان نمی‌رسند و احساس می‌کنند با ازدواج دچار قید و بند شده‌اند، به جدایی و درخواست طلاق روی می‌آورند.

**جهانی‌ها حاکمیت پول**  
این سوال مطرح است که پس عشق و محبت و دوست‌داشتن در بین زوج‌های جوان چه جایگاهی دارد؟ آیا در این میان علاقه و عشقی وجود ندارد که زندگی‌ها به این‌راحتی از هم جویان امروز جایگاهی ندارد. اما عشق‌های امروز عشق مادی است. ما امروز وارد یک تئوری دیگر شده‌ایم. طبق تئوری سوروکین امروز پول حرف همه چیز را می‌زند. ذهنیت حاکم بر اندامان مردم جهان، مادیات است؛ در همه جای دنیا همین‌طور است. خانه، خودرو، طلا... و مادیات بر اخلاقیات و معنویات حاکم شده است. اغلب دختران، پسری که پول‌دلتر است را بیشتر می‌پسندند. در جامعه خودمان همه دارند تلاش می‌کنند که اشیاءشان را گران کنند؛ دنبال قالی ابریشم و لوستر کریستال و هزاران چیز گران دیگر هستند. سوال اینجاست که چرا همه مردم به زندگی قسطی روی آورده‌اند؟ عمرشان را می‌فروشند تا جنسی را قسطی بخرند.

مطالعات جامعه‌شناسی از دهه‌های پیش این پیش‌بینی را کرده بود که مادیات بر ذهن مردم حاکم خواهد شد. امروز همین اتفاق افتاده است افراد به صورت رسات در آمده‌اند، مردم فردگرا و مصلحت‌گرا شده‌اند. همه سود و نفع خودشان را در نظر می‌گیرند و به دنبال رسیدن به چیزهای خود هستند. در چنین دنیایی عشق یعنی چه؟ کجاست؟ در همین کشور خودمان دیدیم که یک نفر در حال جان دادن بود ولی کسی جلو نرفت تا کمکش کند. من خودم تا امروز ندیده‌ام که مثلاً در ایستگاه مترو امام خمینی که هم‌زمان ۲ هزار نفر از مترو پیاده می‌شوند، کسی به دیگری ایفند بزند همه مثل ماشین از کنار هم رد می‌شوند مثل مردم در چنین جامعه‌ای عشق کجاست؟ عشق پول است و ثروت. این را ناگاهانه نمی‌گوییم، بلکه بر اساس تئوری و نظر که جامعه‌شناسی، همه مردم به سمت از خودبیگانگی و غرق شدن در مادیات در حرکت هستند. امروز از روزهایی مادی و خواسته‌های مردم زیاد شده و کمتر افراد حاضرند از خواسته‌شان صرف‌نظر کنند.

به بیسان بهتر مادیات همه ارزش‌های اخلاقی و انسانی را تحت‌الشعاع قرار داده است. من این تئوری را تحت عنوان «شی‌سروری» مطرح می‌کنم. به‌طوری که اشیاء بر انسان حاکمیت دارند و مردم سعی می‌کنند با اشیاء شخصیت پیدا کنند. وقتی کسی دنبال وسیله‌ای خارجی می‌گردد و برای خریدن آن به هر دری می‌زند با آن وسیله به دنبال تشخیص‌سازی برای خودش است. می‌خواهد بگوید چون ماشین من پورشه است، پس من آدم مهم و ارزشمندی هستم. این یعنی شی‌سروری. این روحیه‌ای است که امروز در جامعه ما هم حاکم شده است. دختری پس از ازدواج می‌بیند شوهرش از پس بر آورده کردن خواسته‌هایش بر نمی‌آید پس تصمیم می‌گیرد جدا شود. شاید اینها بخشی از دلایلی باشد که سیمای عشق و روزی را در جامعه ما مخدوش کرده‌اند

